

تلویزیون «ملت گوسفند» می سازد!

دکتر حسین ابوتراییان

به روحیه و منزلت انسانی صدمه می زند.

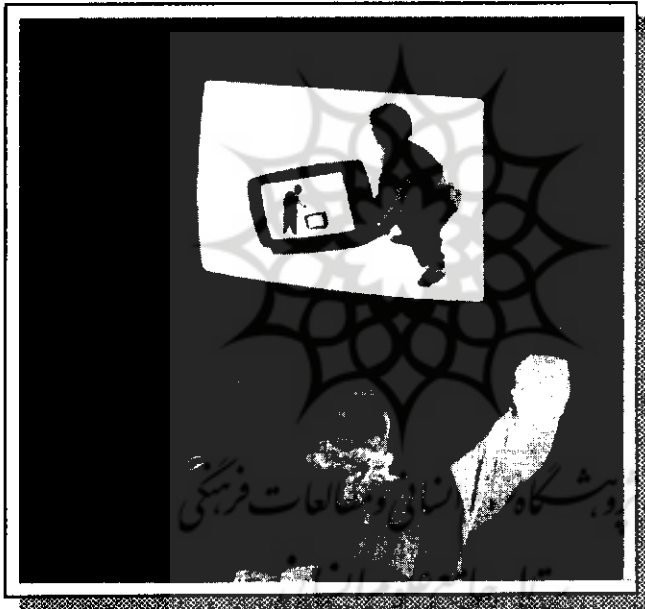
وسيله‌ای که می‌تواند بهترین کمک کار برای تحصیل دانش، کسب آگاهی و توسعه فرهنگ باشد، به صورت وسیله انباشتگی موادی در مغز انسان‌ها در می‌آید، که نتایج زیان‌بار آن را دانستیم و باید فلج فکری و ذهنی بسیاری از انسان‌های امروزی را نیز از نمراتش به شمار آوریم. این وضع عمدتاً از طریق رسانه‌هایی اعمال می‌شود که استفاده انسان از آنها جنبه تحمیلی دارد، و در بین رسانه‌ها آن‌که بیش از همه خود را بر انسان تحمیل می‌کند، تلویزیون است.

توضیح این‌که استفاده انسان از انواع رسانه‌ها جنبه اختیاری دارد و هرکس به میل خود در زمان مناسب و منطبق با حال و روز خود از رسانه مورد نظر بهره می‌گیرد؛ مطالعه کتاب و مجله و روزنامه، شنیدن رادیو، رفتن به سینما و تأثیر حضور در

نمایشگاه و سالن سخنرانی، شرکت در محافل گوناگون و... همه در صورتی است که انسان بخواهد و به اصطلاح حوصله‌اش را داشته باشد. اما تلویزیون چنین نیست. به خصوص از زمانی که تعدد سرسام‌آور کانال‌های تلویزیونی ایجاد شده و برنامه‌های تلویزیونی بین قاره‌ای (معروف به ماهواره‌ای) پدید آمده، اختیار انسان در استفاده از تلویزیون تقریباً از بین رفته و حالتی به وجود آمده که هر موقع انسان در کنار این جعبه جادویی قرار می‌گیرد، ناخواسته و به گونه‌ای واقعاً تحمیلی به تماشای برنامه‌های متنوع و پرجاذبه‌اش می‌نشیند.

اگر کسی شبانه‌روز دستکم پنج ساعت

پیام‌هایی که برای شستشوی مغزی به کار می‌رود؛ انبوه خبرها و اطلاعات شعاری، تبلیغات تجاری و سیاسی مشغول‌کننده؛ برنامه‌های پرحجم سرگرم‌کننده؛ و پیام‌های زداینده فرهنگ و بینش سیاسی ملت‌ها، همه در سلک موادی قرار دارد که می‌تواند مصداق «آلودگی اطلاعاتی» باشد. زیرا ورود بیش از حد پیام و



خبر و اطلاعات به مغز انسان، دیگر فرصتی برای تحلیل آنها باقی نمی‌گذارد و شبکه‌ای مسدود به وجود می‌آورد که جای اطلاعات مورد نیاز واقعی را تنگ می‌کند و چه بسا به اطلاعات ضروری حتی اجازه ورود هم ندهد. عیناً مثل خوردن مواد قندی، که به سرعت خون را اشباع می‌کند و با ایجاد سیری کاذب، مانع تغذیه شخص از مواد مورد نیاز می‌شود. بنابراین، همان‌گونه که سر ریز مدفوعات صنایع موجب آلودگی طبیعت می‌شود، اطلاعات زیاد از حد نیز می‌تواند مغز و زندگی انسانی را آلوده و تباہ سازد.

به این ترتیب، می‌بینیم که «اطلاعات» یعنی

پدیده آلودگی محیط زیست را از نظر علمی می‌توان چنین تعریف کرد: «اضافه تولید ماده به مقادیری که جذب مجدد آن برای حفظ تعادل محیط میسر نباشد و طبیعت نتواند این ماده اضافی را با زنجیره مبادلات خود برای تکمیل چرخه تحول طبیعی وارد کند.»

مثلاً، نایلن، گاز اکسیدکربن، گاز یخچال (CFC)، کودهای شیمیایی، مواد پاک‌کننده، مواد آفت‌کش، مواد زداینده، مواد شوینده و... وقتی وارد طبیعت می‌شود، چون اکثراً قابلیت جذب مجدد ندارد (و یا مقدارش آن قدر زیاد است که بخش اعظم آن بدون تغییر شکل و خاصیت باقی می‌ماند)، در چرخه طبیعت جای مواد ضروری و مورد نیاز برای تحولات طبیعی را می‌گیرد و در نتیجه انباشت آن، زندگی نباتی و حیوانی صدمه می‌بیند. مثل ماده حشره‌کش معروف به «ددت» که سابق بر این به وفور برای مبارزه با پشه مالاریا مورد استفاده واقع می‌شد، ولی مدتها طول کشید تا بشر فهمید که «ددت» قابلیت جذب مجدد در طبیعت را ندارد و بعد از پاشیدن آن بر سطوح مختلف (چه آب و چه خاک) با ورود به جریان رودخانه‌ها، ابتدا در جسم نباتات جا می‌گیرد، بعد گوشت دام‌های تغذیه‌کننده از این گیاه‌ها را می‌آید، و در نهایت انسان‌هایی را که از گوشت همان دام‌ها مصرف کرده‌اند آلوده می‌کند.

از نظر علم ارتباطات نیز انواع اطلاعات و پیام‌های زائد و پرحجم را که وارد جریان ارتباطی می‌شود و با انباشتن مجاری سیستم انتقال عصبی و ضبط پیام در مغز انسان، باعث ممانعت از سیر طبیعی جریان پیام‌رسانی و فرآوری اطلاعات می‌شود، می‌توان نوعی «آلودگی به حساب آورد و آن را به حق «آلودگی اطلاعاتی» نام داد. چراکه این نوع آلودگی از ورود اطلاعات ضروری و مورد نیاز به مغز انسان جلوگیری می‌کند و با کاستن از ظرفیت آگاهی و قدرت ادراک و اندیشه‌سازی،

برنامه‌های گوناگون تلویزیونی را مشاهده کند، حجم اطلاعات و پیام‌ها و آگهی‌هایی که سیل آسا به درون مغز سرزیر می‌شود، آنقدر زیاد است که نه به او فرصت مطالعه چهار کلمه مطلب آموزنده را می‌دهد و نه برای تفکر درباره آنچه احتمالاً مجال مطالعه‌اش را به زحمت پیدا کرده، فرصتی باقی می‌گذارد. زیرا بلعیدن انبوه اطلاعات سهل‌الهضم دریافتی از تلویزیون امکان هرگونه تحلیل‌گری پیام‌های اخذ شده را کاهش می‌دهد؛ فرصت تفکر راجع به مسایل گوناگون را از آدمی سلب می‌کند، و فقط به شخص اجازه می‌دهد چنانچه حال و حوصله داشته باشد، نیم‌نگاهی به مطالب سهل‌الهضم مطبوعات عوام‌پسند بیندازد. و کیست که نداند رشد تلویزیون همواره مانع رشد رسانه‌های نوشتاری بوده و عامل اصلی توسعه فرهنگی را (که کتاب و مطبوعات باشد) در حاشیه قرار داده، خود به عنوان عامل اصلی کاهش سطح اندیشمندی و آگاهی، جوامع بشری را در معرض تاخت و تاز قرار داده است.

آگهی‌های تجارتي مکرر؛ توضیح‌های توخالی؛ شعارهای خسته‌کننده؛ فوران اطلاعات کم‌ارزش یا بی‌ارزش؛ ارائه نوآوری‌های بی‌خاصیت؛ سرگرمی‌های تخدیرکننده؛ و هدر دادن وقت گرانبهای عناصر مفید جامعه، همه از عواملی است که باعث تنزل رتبه تلویزیون - این رسانه جادویی - شده است. ولی البته بزرگ‌ترین گناه تلویزیون همان است که مردم را به زور در مقابل خود می‌نشانند، چند ساعت وقتشان را تلف می‌کند و انبوه اطلاعات و اخبار و پیام‌ها را به مغزشان فرو می‌کند و راه نفوذ اطلاعات ضروری و مفید را می‌بندد.

هرچه عوام‌پسندتر، بهتر!

تحقیقات ثابت کرده که اغلب پیام‌های ارسالی توسط تلویزیون، در سطح مغز باقی می‌ماند و با پیام‌های قبلی که همراه با تمرکز فکری وارد عمق مغز شده، ارتباط پیدا نمی‌کند. در نتیجه، آن دسته اطلاعات انبوه دریافتی از تلویزیون، طبقه‌بندی نمی‌شود و نمی‌تواند اثر ذهنی باقی‌گذارد تا تفکری را برانگیزد یا در بحثی به کار آید و یا ابزاری برای تحلیل اطلاعات وارده باشد.

چنین وضعیتی باعث می‌شود که انسان‌ها تحت تأثیر برنامه‌های تلویزیونی، به مرور دچار

آلودگی اطلاعاتی شوند و قدرت تفکر را از دست داده، در نهایت تبدیل به نوعی انسان‌های کوکی شوند که گردانندگان شبکه‌های رنگارنگ تلویزیونی آنها را به راحتی جابجا می‌کنند و به ساز خود می‌رقصانند.

تلویزیون در ایجاد آلودگی اطلاعاتی برای جلوگیری از رشد اندیشه و آگاهی و ادراک اجتماعی، متهم ردیف اول است

تلویزیون به این دلیل که اطلاعات و اخبار و پیام‌هایش از نوع ساده‌ترین و سهل‌الهضم‌ترین است، معمولاً مخاطبانش از دیگر رسانه‌ها بیشتر است و اکثریت مردم جامعه را فرا می‌گیرد. همین امر ثابت می‌کند که تلویزیون در ایجاد آلودگی اطلاعاتی بیشترین سهم را دارد و در جلوگیری از رشد اندیشه و آگاهی و ادراک اجتماعی متهم ردیف اول به حساب می‌آید. زیرا در این امر تردیدی نیست که اکثر مردم جامعه اطلاعات مورد نیاز خود را از تلویزیون به دست می‌آورند و چون ارزان‌ترین سرگرمی را نیز مشاهده تلویزیون می‌دانند، لذا بیشترین وقت فراغت خود را صرف تماشای تلویزیون می‌کنند. و البته به همین جهت است که تلویزیون نمی‌تواند برنامه‌های سنگین (که مورد توجه عامه مردم نیست) عرضه بدارد. چون در این صورت بیننده‌ها را از دست می‌دهد و آنها را به سمت کانال‌های تلویزیونی دیگر (که برنامه‌های سهل‌الهضم و سرگرم‌کننده ارائه می‌دهند) هدایت می‌کند و ناگفته پیداست که این امر برای گردانندگان هر کانال تلویزیونی یک فاجعه است. پس هرچه برنامه‌های تلویزیونی

عوام‌پسندتر و آسان‌پذیرتر باشد، مشتریان بیشترند و قهراً سیلاب پیام‌ها و اطلاعات بی‌محتوا و مغز پرکن و عوامانه‌اش بیشتر.

تعجب اینسجاست که بسیاری از مشکل‌پسندان و متشرعین وقتی یک کلمه یا مطلب در مطبوعات می‌بینند که خلاف نظر و عقیده و مرامشان باشد، به سرعت عکس‌العمل نشان می‌دهند و فریادشان به آسمان می‌رسد (در حالی که تیراژ مطبوعات نسبت به بینندگان تلویزیون شاید حتی به یک درصد هم نرسد) و یا آنها که برای نوشیدن آب یا آداب وضو گرفتن وسوسان فراوان به خرج می‌دهند و مواز ماست می‌کشند، چرا درباره اطلاعات و پیام‌هایی که دایم به صورتی سیل آسا توسط تلویزیون مغز مردم را پر می‌کند و مانع رشد فکری و تقویت قدرت تحلیل‌گری جامعه می‌شود، وسواس به خرج نمی‌دهند؟

شاید این افراد - علیرغم اظهار دلسوزی فراوان به حال ملک و ملت - نمی‌دانند که آلودگی اطلاعاتی بدتر و خطرناک‌تر و مصیبت‌بارتر از آلودگی اخلاقی و آلودگی اعتقادی است. در این صورت لازم است یادآوری شود که مهم‌ترین شاخصه انسانیت چیزی جز «تفکر» نیست. و با توجه به این‌که تفکر هیچ منشائی جز قدرت تحلیل اطلاعات ندارد، پس هر عاملی بتواند مانع قدرت تحلیل‌گری انسان‌ها شود، قدرت تفکر را کاهش می‌دهد و جامعه انسانی را به سمت ویژگی‌های حیوانی سوق می‌دهد. چنین وضعیتی هم باعث تضعیف زیربنای اخلاقی و اعتقادی مردم شده، در نهایت جامعه‌ای می‌سازد که حقا باید آن را «ملت گوسفندان» نامید. چنین ملتی، هم فاقد قدرت تفکر است و هم از ضریب اطلاعات‌پذیری بالایی برخوردار. وجود این هر دو ویژگی در یک ملت نیز برای حکام اقتدارگرا و سلطه‌طلب کمال مطلوب است.

نیل پستمن Neil Postman (جامعه‌شناس آمریکایی) که از دیرباز تأثیر رسانه‌ها به ویژه تلویزیون را بر فکر و شعور و اندیشه و عقاید آمریکایی‌ها مورد بررسی علمی و آماری قرار داده است می‌گوید:

«... آمریکایی‌ها که سرگرم‌ترین ملت جهان غرب به تلویزیون هستند، کم‌اطلاع‌ترین و بی‌خبرترین مردمی هستند که از حداقل اطلاعات عمومی

نیکوست که یاد آوری شود طبقات سلطه گر، لزوماً افرادی از جنس هم شهری ها و هم مملکتی ها نیستند، بلکه با گسترش رسانه های بین المللی و ماهواره ای، این طبقات را می توان در گروهها و منابع قدرت غیر آشنا و حتی گاهی غیر قابل شناسائی جستجو نمود

دولت‌ها و یا طبقات سلطه طلب برای جلوگیری از توزیع عادلانه اطلاعات، معمولاً به دو روش متوسل می‌شوند. اول این که جریان اطلاعات را به صورت «قطره چکانی» در می‌آورند. یعنی آگاهی مردم را از مسایل به حداقل می‌رسانند و هر زمان فقط مقدار بسیار اندکی از اطلاعات را در اختیار جامعه قرار می‌دهند. که این رویه امروز به دلیل گسترش وسایل ارتباطی، کار آیی خود را از دست داده و نمی‌توان مجاری اطلاع رسانی را محدود و روش اطلاع رسانی را قطره چکانی کرد (مگر در مسایل بسیار محرمانه و پشت پرده که فقط عده بسیار اندکی از جریان آگاهند).

روش دوم، سیلاب اطلاعاتی است که طبق آن انبوهی از اطلاعات و اخبار و پیام‌ها را به خورد مردم می‌دهند و طوری مجاری انتقال عصبی و ضبط پیام در مغز مردم را با پیام‌های پرحجم و متنوع و سهل‌الهضم پر می‌کنند، که مانع دستیابی آنها به اطلاعات و پیام‌های واقعی شود. و این همان است که عنوان آلودگی اطلاعاتی گرفته است.

بنابراین آنچه بیش از هر چیز مانع افزایش اختلاف سطح اطلاعاتی دولت و مردم می‌شود، توزیع عادلانه اطلاعات در جامعه است. و تنها رسانه‌ای که می‌تواند باعث تحقق این امر شود، مطبوعات است؛ آن هم به صورت گسترش و تکثر مطبوعاتی، نه دلخوش داشتن به چاپ چند روزنامه و مجله و کتاب. چون پادزهر تلویزیون چیزی جز مطبوعات نیست و در نتیجه عامل اصلی جلوگیری از آلودگی اطلاعاتی هم تنوع و تکثر و گسترش مطبوعات است. زیرا گرچه تقریباً اکثر مردم تلویزیون را مهم‌ترین عامل اطلاع رسانی می‌دانند، ولی همان گونه که قبلاً (در مجله گزارش شماره ۱۰۳، صفحه ۲۸) گفته شد: چون تلویزیون ناچار است برای جلب توجه عامه مردم به سهل‌الهضم‌ترین و ساده‌پسندترین نوع اطلاع رسانی رو بیاورد تا بتواند اکثریت مردم را راضی کند، لذا سطح اطلاع رسانی تلویزیون بسیار نازل و در عین حال پرحجم است. در عین حال، به دلیل افزایش روزافزون کانال‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای و کثرت اطلاعات دریافتی از آنها، مصداق واقعی آلودگی اطلاعاتی را باید تلویزیون دانست و این رسانه را به عنوان مقصر اول در کاهش روند توسعه فکری و فرهنگی شناخت.

ندارد. و علتش را هم با افتخار این طور بیان کرد که: تلویزیون باعث می‌شود افراد خانواده دست از مطالعه بدارند و به جای کتاب و روزنامه سرگرم برنامه‌های عوامانه و مغز پرکن تلویزیون شوند.

بلعیدن انسبوه اطلاعات سهل‌الهضم دریافتی از تلویزیون فرصت تفکر راجع به مسایل گوناگون را از مردم سلب می‌کند

نمی‌دانم در کدام کتاب از تألیفات جان کندی (رییس جمهوری فقید آمریکا) خواندم که نوشته بود: سطح معلومات علمی دانشجویان روسی بسیار بیشتر از دانشجویان آمریکایی است. و دلیلش را هم وجود برنامه‌های جذاب تلویزیونی در آمریکا عنوان می‌کرد. کندی در کتابش نوشته بود: دانشجوی آمریکایی وقتی به منزل می‌آید، اسیر جاذبه تلویزیون می‌شود و تا پاسی از شب به تماشای برنامه‌های جالب تلویزیون می‌نشیند، ولی یک دانشجوی روسی وقتی تلویزیون را روشن می‌کند، چند دقیقه که به برنامه‌های تبلیغاتی و شعارهای دولتی گوش داد، خسته می‌شود و تلویزیون را خاموش می‌کند و به کتاب و درسش می‌پردازد.

در جهان امروز معنای عدالت اجتماعی فقط توزیع عادلانه قدرت و ثروت نیست. عامل دیگری که نقش مؤثر در برقراری عدالت و تعدیل توانایی‌ها در جوامع بشری دارد، توزیع عادلانه اطلاعات است. چراکه اگر انحصار اطلاعات در اختیار طبقه خاصی قرار گیرد، به راحتی می‌تواند خواسته‌های خود را بر دیگران تحمیل کند و از نظر قدرت و ثروت در بالاترین جایگاه قرار گیرد. ضمناً دولت‌ها هم نباید از نظر اطلاعات و آگاهی، زیادتر از حد ضروری نسبت به مردم تفوق داشته باشند. چون به این ترتیب امکان سمگری دولت افزایش خواهد یافت و عدالت اجتماعی رنگ خواهد باخت.

بهره‌مندند» زیرا «در زمانی که از شهروند متعهد عصر کتابخوانی و رسانه‌های نوشتاری، تماشای بی‌خیال (عصر تلویزیونی) ساخته می‌شود و مسایل اجتماعی و امور اجتماعات انسانی تا مرز پرده‌های وارته‌های نمایشی تلویزیونی تنزل می‌یابد، آن وقت است که مجموعه ملت در خطر است و اسیر بحران. در چنین حالتی است که مرگ تدریجی فرهنگ و زوال آن به صورت یک تهدید واقعی در می‌آید... (کتاب «زندگی در عیش، مردان در خوشی»، نوشته نیل پستمن، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، انتشارات اطلاعات، صفحه ۱۰)

پستمن که خود یک آمریکایی است، زوال و انحطاط فرهنگ آمریکایی را نمره تسلیم بلا شرط مردم آن جامعه به تلویزیون می‌داند و دردمندانه به جوامعی غبطه می‌خورد که مردم آن یا تلویزیونی ندارند و یا اگر دارند فقط یک دستگاه دارند و آن هم فقط دارای یک کانال است و این یک کانال هم فقط چند ساعت در شبانه‌روز برنامه بخش می‌کند. چنانکه خانم پرفسور الیزابت نوی‌مان Neumann (استاد کرسی انفورماتیک دانشگاه ماینس آلمان) نیز می‌گوید:

«... همانطور که نسبت به از بین رفتن جنگل‌ها و تخریب محیط زیست، آینده‌نگری و طراحی می‌کنیم، لازم است در مورد فرهنگ آینده جامعه خود نیز بیندیشیم.

فرهنگ ما که براساس کتابت و رشد سواد عمومی و شکوفایی و گسترش دانایی استوار بوده است، در اثر گسترش تلویزیون روبه ویرانی و انحطاط گذارده است...» (همان کتاب صفحه ۱۱ و ۱۲)

حدود ۲۵ سال پیش در کشور سوئیس فرصتی دست داد که چند ساعتی در منزل یک استاد دانشگاه با او هم صحبت شوم. ضمن گفتگو، وقتی از او خواستم تلویزیون را روشن کند تا برنامه اخبار شامگاهی تلویزیون را مشاهده کنیم، او رادیو را روشن کرد و عذر خواست که تلویزیون ندارد. گفتم مگر تلویزیون را برای تعمیر برده‌اند؟ در پاسخ سؤالم، با حیرت فراوان این جمله را شنیدم که: اصلاً در منزل تلویزیون